

بررسی آراء مفسران قرآن در بازشناسی مفهوم «دابة الارض»

محمد رضا حاجی اسماعیلی*

تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۱۹

فایضه علی عسگری**

تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۲

چکیده

آیه شریفه ﴿...أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ (نمل/۸۲) بسیار پرسش برانگیز، و از جمله آیاتی است که معرکه آرای مفسران است. نوشتار حاضر بر آن است که تبیین نماید این آیه حاکی از وقوع چه رخدادی است، و آیا غرض از آن انذار و دعوت است و یا گواهی و شهادت در دادگاه عدل الهی؛ و منظور از «دابة» انسان است یا غیر انسان، و تکلم او چگونه تکلمی است و مخاطبان او چه کسانی هستند. در پایان بر این اعتقاد تأکید شده است که اصل خروج «دابة الارض» از جمله وعده‌های الهی و تحقق‌پذیر است، اما کیفیت آن رازناک است و خداوند آن را در لفافه بیان کرده، و مفسران نیز با بهره‌گیری از روایات و قرائن، هر کدام دیدگاه‌هایی را در این زمینه بیان کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: دابة، حضرت علی (ع)، تفسیر، روایات.

* عضو هیأت علمی گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان (دانشیار) M.Hajis1@yahoo.com

Fa.aliasgari@yahoo.com

** کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث.

نویسنده مسؤول: فایضه علی عسگری

مقدمه

به راستی هستی صحنه آفرینش خداوند خالق و باری است که با کلک نقش آفرین خویش، انواع جنبندگان را در نهایت زیبایی در عرصه پهناور هستی به گونه‌ای آفریده که هیچ نقاش هنرمندی هرگز توانایی هموردی با او را در این نقش آفرینی ندارد. آفرینش جنبندگانی که از لحاظ تنوع بی‌نظیر هستند؛ برخی در روی زمین آرام و خزانده، و برخی پر تحرک و جنبنده، برخی در اعماق اقیانوس‌ها شناور و برخی در اوج آسمان‌ها در حال پرواز. به گونه‌ای که خود می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّن مَّاءٍ فَمِنْهُمْ مَّن يَّمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَّن يَّمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَّن يَّمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (نور/۴۵)

و همگی این مخلوقات نشانه علم و قدرت لایتناهی و حکمت لا یزال آفریننده یکتا و بی‌همتا است.

بررسی مفهوم لغوی واژه «دابه»

لغت‌پژوهان واژه «دابه» را از ریشه «دَبَّ - دَبَّ - دَبَّ» و به معنای راه‌رفتن آرام و حرکت خفیف دانسته‌اند (راغب، ۱۴۱۲: ۳۰۶؛ ابن منظور، بی‌تا، ۲: ۹۳۸؛ مصطفوی، ۳، ۱۳۶۰: ۱۷۲؛ قرشی، ۱۳۷۱، ۲: ۳۲۴)، و آن را به هر نوع حرکت آهسته‌ای اطلاق کرده‌اند مانند «دَبَّ النمل» و «دَبَّ الشیخ» (ابن منظور، بی‌تا، ج ۲: ۹۳۸). به سخن چین نیز «دیبوب» گفته‌اند، چنانچه در حدیث آمده است: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ دَيْبُوبٌ». از حیث اینکه سخن چین به آهستگی میان دو نفر رفت و آمد می‌کند تا آن‌ها را نسبت به یکدیگر بدبین سازد. به همین اعتبار واژه «دابه» به هر صاحب حیاتی که برای او چنین حرکتی در روی زمین باشد اطلاق می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳: ۱۷۱).

«دابه» را جنبنده گویند و این به اعتبار حرکت و راه رفتن آن است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۲۴) اگرچه برخی استعمال غالب آن را برای حشرات دانسته‌اند (راغب، ۱۴۱۲: ۳۰۶)، ولی در عرف به حیوانات سواری مثل اسب و استر نیز گفته می‌شود (فیومی، بی‌تا، ۲: ۱۸۸).

گستره معنایی واژه «دابه» در قرآن کریم

مفهوم لغوی واژه «دابه» با نگاه به آیاتی که در آن واژه «دابه» به کار رفته مانند آیات :

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ...﴾ (انعام/۳۸)

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ...﴾ (هود/۶)

﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ...﴾ (نور/۴۵)

﴿...مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هِيَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا﴾ (هود/۵۶)

﴿وَكَايِنٍ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا...﴾ (عنكبوت/۶۰)

﴿فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ...﴾ (بقره/۱۶۴)

﴿...وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ...﴾ (نحل/۴۹)

﴿...وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ...﴾ (لقمان/۱۰)

این است که واژه «دابه» بر عموم جنیدگان اطلاق می شود. بر اساس آیات:

﴿...أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ...﴾ (نمل/۸۲)

﴿...مَا دَلَّاهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ...﴾ (سبأ/۱۴)

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ...﴾ (انعام/۳۸)

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا...﴾ (هود/۶)

﴿وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ...﴾

(بقره/۱۶۴)

﴿...وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ...﴾ (نحل/۴۹)

﴿...وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ...﴾ (لقمان/۱۰)

که در تمام آن‌ها به گونه‌ای به واژه «الأرض» اشاره شده، دانسته می شود که بین واژه «دابه»

و واژه «الأرض» ارتباط نزدیکی وجود دارد. برخی از مفسران قرآن با تأمل در آیه:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ...﴾ (نور/۴۵)

به این نکته اشاره کرده‌اند که خداوند تمامی «الدواب» را از آب خلق کرده است، بنابراین

ملائکه که از نور آفریده شده‌اند و اجنه که از آتش خلق شده‌اند جزء «الدواب» به شمار

نمی‌آیند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۴: ۴۰۷-۴۰۶). از سوی دیگر بر اساس آیه:

﴿...وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ (نحل/۴۹)

می‌توان دریافت که ملائکه نیز جزء «الدواب» محسوب نمی‌شوند، زیرا به صورت جداگانه ذکر شده‌اند و از طرفی بر اساس آیه

﴿... جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مِّثْنَىٰ وَثَلَاثَ وَرُبَاعًا...﴾ (فاطر/۱)

ملائکه دارای بال هستند و پرواز می‌کنند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۳: ۲۷۰)، و داشتن بال و پیران مغایر با «دیب» حرکت خفیف و آهسته است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰: ۲۱۷)، و اگرچه ملائکه حرکت و انتقال از بالا به پایین و بالعکس دارند لیکن حرکت آن‌ها از نوع جنبندگان و انتقال مکانی، جسمانی نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۳۸۵). زیرا ملائکه اجسام لطیف و غیر مجرد هستند (الوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۷: ۳۹۶).

و آیه

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ...﴾ (انعام/۳۸)

به این حقیقت اشاره دارد که پرندگان جزء «الدواب» نیستند، زیرا غالباً «پیران» به طور مجاز اشاره به سرعت در حرکت دارد و «دیب» به معنای حرکت آهسته است؛ با این قرائن می‌توان گفت در این آیه واژه «طائر» در مقابل «دابه» قرار گرفته است، هرچند علامه طباطبایی توصیف «طائر» به «یَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ» را صرفاً به منظور محازات با جمله «دابة فی الأرض» دانسته، به منزله اینکه بگوییم «هیچ حیوانی زمینی و هوایی نیست» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۱۰۳).

یادآور می‌گردد اگرچه می‌توان اذعان نمود که پرندگان از مجموع «الدواب» خارج هستند ولی

بر اساس آیه

﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ...﴾

فراز ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ﴾ (نور/۴۵) اشاره به مرغان زمینی دارد که از جنبندگانی هستند که روی دو پا راه می‌روند و توان پرواز ندارند. حال ممکن است این سؤال پیشامد نماید که اگر پرندگان و ملائکه از مجموعه «الدواب» خارج‌اند. در آیه

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلَقَ السَّمَوَاتِ الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذْ يَأْتِئُهَا﴾

﴿قَدِيرٌ﴾ (شوری/۲۹)

منظور از جنبندگانی که در آسمان‌ها پراکنده‌اند چیست؟ مفسران به این سؤال پاسخ‌هایی داده که به برخی از آن‌ها چنین است؛ گروهی از مفسران معتقدند که بعید نیست در آسمان‌ها هم

موجوداتی باشند که مانند انسان‌ها راه بروند ولی ما از آن‌ها اطلاعی نداریم (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۵: ۴۹۶). علامه طباطبایی می‌نویسد: «از ظاهر آیه بر می‌آید که در آسمان نیز جنبنده‌گانی هستند که بعضی آن‌ها را به ملائکه تفسیر کرده‌اند که صحیح نیست، زیرا آیه مطلق است و نمی‌توان بدون دلیل آن را به نوعی جاندار مقید کرد و از سوی دیگر اطلاق «دابة» بر فرشتگان معهود نیست» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۸۴) چنانچه آلوسی در تفسیر خود از ابن منیر نقل کرده که: «اطلاق دابة بر مردم در عرف بعید است پس چگونه می‌توان آن را بر ملائکه اطلاق کرد؟» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳: ۳۹).

برخی دیگر از مفسران نیز بیان کرده‌اند: «چنانچه جایز است نسبت دادن شیء به جمیع آنچه مذکور شده باشد و اگرچه آن متلبس به بعضی از آن شده باشد، چنانچه می‌گویند که بنو فلان فعلوا کذا و حال آنکه بعضی از آن را انکار کرده باشند» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۸: ۲۲۵). از پاسخ‌های دیگری که به این سؤال داده شده این است که اگرچه در آیه مورد بحث بیان شده که در آن دو یعنی زمین و آسمان «الدواب» پراکنده شده‌اند، ولی منظور زمین است چنانچه در آیه:

﴿يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُ وَالْمَرْجَانُ﴾ (الرحمن/۲۲)

منظور یکی از آن دو دریا است (سمرقندی، بی‌تا، ج ۳: ۲۴۴)، و سرانجام در آیات:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ...﴾ (شوری/۲۹)

﴿... وَبَثَّ فِيهِمَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (بقره/۱۶۴)

﴿وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا بَثَّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (جاثیه/۴)

﴿... أَخْرَجْنَاهُمْ دَابَّةٍ مِنَ الْأَرْضِ تَكَلِّمَهُمْ أَنْ نَأْتِيَ بِلِقَائِهِمْ آيَاتِنَا لِيُوقِنُوا﴾ (نمل/۸۲)

وجود «دابه» در هستی یکی از آیات آفرینش قلمداد شده است زیرا با تفکر در آیات:

﴿وَمِنْ النَّاسِ وَالْأَنْعَامِ...﴾ (فاطر/۲۸)

﴿وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا بَثَّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (جاثیه/۴)

دانسته می‌شود که خداوند در این آیات به ذکر موجودات و جنبنده‌گان پرداخته، و آن‌ها را رتبه‌بندی کرده است، لذا در ابتدا به ذکر انسان پرداخته زیرا او اشرف مخلوقات است.

سپس «الدَّوَابَّ» را به صورت عام بیان کرده، همان گونه که برخی از مفسران ذکر واژه «انعام» به صورت خاص در آیه:

﴿وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ...﴾ (فاطر/۲۸)

را به دلیل اهمیت و نیاز شدید انسان به انعام که شامل شتر، گاو، و گوسفند می‌شود دانسته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۲۶: ۲۳۶) و اگر در آیه:

﴿... وَالدَّوَابِّ وَكَثِيرٍ مِّنَ النَّاسِ﴾ (حج/۱۸)

ابتدا الدَّوَابَّ ذکر شده، سپس انسان؛ به این دلیل است که آیه، پیرامون سجده موجودات هستی است و به همین دلیل ابتدا به ذکر «الدَّوَابَّ» که دارای سجده تکوینی هستند پرداخته، و سپس از انسان که دارای سجده تشریحی و اختیاری است به صورت خاص یاد شده است. در آیات:

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمْبُكُمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (انفال/۲۲)

و ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (انفال/۵۵)

منظور از الدَّوَابَّ انسان‌هایی هستند که نمی‌اندیشند زیرا ریشه کفر، عدم تعقل صحیح است چنانچه قرآن ارزش انسان را در گرو عقل و ایمان می‌داند، چه بسا اگر انسان تعقل نکند یا کفر ورزد از مدار انسانیت خارج می‌گردد (قرآنتی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۳۴۳).

بنابراین در این آیات خداوند به قصد نکوهش چنین انسان‌هایی از آن‌ها با واژه «الدَّوَابَّ» یاد کرده، چنانچه در تعبیرات دیگر قرآن افرادی که تربیت الهی انبیاء را نپذیرفته و دل خویش را تسلیم حق نکرده‌اند به مرده تشبیه شده:

﴿فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّةَ الدَّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾ (روم/۵۲)

و گاهی بدتر از چهارپایان دانسته شده‌اند:

﴿... أَوْلَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلَّ هُمْ أَضْلُ أَوْلَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ (اعراف/۱۷۹)

اما در آیه:

﴿... مَا ذَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ...﴾ (سبأ/۱۴)

مفسران قرآن با توجه به سیاق آیه، همگی بر این باورند که منظور از واژه «دابه» موربانه یا همان کرم چوب‌خوار است، که وقتی حضرت سلیمان (ع) بر عصای خویش تکیه داشت و از دنیا

رفت به دستور الهی مأمور شد تا آن را بخورد و عصا از کمر شکست، و جناب سلیمان(ع) به زمین افتاد و همگان متوجه شدند که او از دنیا رفته است(شاذلی، ۱۴۱۲، ج ۵: ۲۹۰۰)؛ البته این آیه بیانگر نکته ظریفی است که از این نظر با آیه:

﴿...أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ (نمل/۸۲)

شبهت دارد و آن اینکه «دابة» دارای ویژگی خاصی است و آن «خبر از وقوع یک واقعه» است.

کیفیت دابه از دیدگاه مفسرین

درباره ویژگی‌های «دابه» و اینکه آیا از جنس انسان است یا حیوان، مفسرین فریقین با استفاده از روایات سعی نمودند تا از این معما رازگشایی کنند. از مفسرین شیعه علامه طباطبایی می‌نویسد: «مراد از آن، آیت خارق العاده‌ای است که در آیه:

﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَّلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ

شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (فصلت/۵۳)

آن را وعده داده و مردم از دیدن آن ناگزیر به ایمان می‌شوند و این در حالی فرا رسد که مردم به هیچ یک از آیات آسمانی و زمینی معمول، ایمان نداشته باشند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۵: ۵۶۷-۵۶۶). ایشان در ادامه با اشاره به آیه:

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبِّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (نمل/۹۳)

می‌افزایند که این جمله اشاره به هر آیتی است که مردم را ناگزیر از قبول حق می‌کند، و هر آیتی است که قبل از قیامت و بعد از آن اتفاق افتد(همان: ۵۸۰). البته روایاتی که در ذیل این آیه آمده مصداق «آیات» را انسان‌های کامل و اولیاء الله برشمرده برای نمونه در روایتی آمده:

بنابراین مفسرین شیعه غالباً با استناد به این‌گونه از روایات «دابه» را به مفهوم انسانی که از وظایف اصلی او جدا ساختن صفوف مسلمین از منافقین است مفهوم یابی کرده، و نیز با استفاده از برخی روایات و استناد به قاعده "جری و تطبیق" مصداق «دابة» را حضرت علی(ع) می‌دانند، و دلیل نامگذاری به «دابه» را از آن جهت می‌دانند که «دابه» به معنی "مایدب علی الأرض"

است. یعنی زمانی که حکم خدا بر ظهورش جاری گردد سریعاً از ممکن الغیب در بیرون آمدن مسارعت می‌نماید و در اندک زمانی روی زمین را احاطه می‌کند (بانو امین، ۱۳۶۱، ج ۹: ۳۶۷). اگرچه برخی از مفسرین شیعه با توجه به اخباری که روایت گردیده «دابة الأرض» را کنایه از حضرت مهدی صاحب الزمان (عج) دانسته‌اند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۵: ۷۵)؛ اما نویسندگان تفسیر نمونه از «دابة الأرض» مفهوم کلی‌تری را برداشت کرده و «دابه» را به هریک از پیشوایان بزرگ که در آخر زمان قیام و حرکت فوق العاده‌ای انجام دهند، و حق و باطل و مؤمن و کافر را از هم مشخص سازند تطبیق می‌دهند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۵۵۴).

بررسی زمان خروج «دابه»

مفسرین درباره زمان خروج دابة دیدگاه‌های متعددی بیان کرده‌اند، از جمله گروهی از ایشان خروج دابة را از نشانه‌های وقوع رستاخیز و برپایی قیامت دانسته‌اند. از قرائنی که این دیدگاه را تأیید می‌کند این است که در ادامه آیه مورد بحث به محشور شدن گروه‌هایی از مردم اشاره شده است:

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ (نمل/۸۳)

و این واقعه قبل از وقوع قیامت صورت می‌گیرد. از سوی دیگر در ذیل آیه:

﴿تَتَّبِعَهَا الذِّادَةُ﴾ (النازعات/۷)

از امام رضا (ع) روایت شده که (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵: ۵۷۶):

﴿إِذَا زَلَّتِ الْأَرْضُ فَاتَّبِعَهَا خَرُوجَ الدَّابَّةِ﴾

لغت‌پژوهان واژه «رادفة» را از ریشه «رذف» به معنای تابع (رذفه رذفاً = تبعه) دانسته‌اند (راغب، ۱۴۱۲: ۳۴). هم‌چنین «رادفة» به معنی شخصی یا چیزی است که به دنبال دیگری قرار می‌گیرد و لذا به شخصی که دنبال دیگری سوار بر مرکب می‌شود ردیف می‌گویند و اکثر مفسرین از «رادفة» به صیحه دوم یا نفخ صور ثانی که نفخه حیات رستاخیز و بازگشت به زندگی جدید است تعبیر کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶: ۸۱). چنانچه در سیاق آیه ۸۲ نمل چنین آمده:

﴿قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ﴾ (نمل/۷۲)

در این آیه از عبارت «رَدِفَ لَكُمْ» استفاده شده که خداوند خطاب به درخواست کنندگان عذاب که از زمان فرا رسیدن آن سؤال می‌کنند می‌فرماید: بگو من امیدوارم که بعضی از تهدیدهای خدا که شما خواهان آن هستید (عذاب دنیا) شما را به عذاب آخرت نزدیک می‌کند و به آن می‌رساند(همان: ۵۵۷). البته برخی دیگر از مفسرین خروج دابة را زمانی دانسته‌اند که بر کافران عذاب واجب گردد.

بررسی مکان خروج «دابة الارض»

مفسرین قرآن با استناد به روایات، دو محل را به عنوان مکان خروج «دابة الارض» بیان کرده‌اند:

۱. روایاتی که محل خروج «دابة» را «مسجدالحرام» بیان کرده؛ از جمله روایت حذیفه بن یمان که روایت کرده از رسول خدا(ص) پرسیدم: خروج دابة از کجاست؟ و رسول خدا(ص) فرمودند: از مسجدی که از آن نزد خدا باحرمت‌تر نباشد یعنی مسجدالحرام و عیسی(ع) از آسمان فرود آید، و به نماز وی اقتداء کند و چون طواف کند همه با او طواف کنند، و در زیر قدم آنان زمین بجنبند که ناگاه کوه صفا شکافته شود و دابة بیرون آید و مردم را به نام ایمان و کفر بخواند(بانو امین، ۱۳۶۱، ۹: ۳۶۹-۳۶۷).
۲. روایات متعددی هم محل خروج «دابة» را بین دو کوه صفا و مروه دانسته، و مفسرین با استناد به چنین روایاتی محل خروج «دابة» را میان دو کوه صفا و مروه بیان کرده‌اند که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود: از ابن عمرو عطیه روایت شده است: «...انها تخرج من بين الصفا والمروة»(طوسی، بی‌تا، ۸: ۱۲۰). برخی از مفسرین نیز محل خروج دابة را کوه اجیاد در حوالی مکه، و یا در وادی تهامه و یا از بحر سدوم دانسته‌اند(کاشانی، ۱۳۳۶، ۷: ۳۷-۳۵).

بررسی چگونگی تکلم دابة الارض

یکی از خصایص و ویژگی‌های بارز «دابة» که در آیه شریفه ﴿تَكَلَّمُ هِرَّانَ النَّاسِ﴾ (نمل/۸۲) به آن تصریح شده، سخن گفتن و تکلم او است، اما دیدگاه مفسرین قرآن درباره «کیفیت تکلم» وی متفاوت است؛ زیرا مفهوم «دابه» به هر صاحب حیاتی که در زمین راه برود قابل تعمیم است. البته مجموع این دیدگاه‌ها حاکی از چند گونه تکلم است که عبارت‌اند از:

۱. تکلم زبانی: اگر «دابة» انسان باشد تکلم و سخن گفتن او عادی است و نه خارق العاده (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۵۶۷). بنابراین سخن گفتن او را آدمیان متوجه می‌شوند و فرد فرد آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد با تعبیر ای مؤمن، ای کافر (طوسی، بی‌تا، ج ۸: ۱۲۰). هم‌چنین برخی از مفسرین روایتی را به نقل از سدی ذکر کرده‌اند مبنی بر اینکه: «تکلم وی به بطلان جمیع ادیان باشد که غیر دین اسلام باشد» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۳۸۵).

۲. تکلم به زبان عمل: بنا بر روایتی از پیامبر (ص) دابة الارض بر پیشانی کافر می‌نویسد: او کافر است و بر پیشانی مؤمن می‌نویسد: او مؤمن است (طوسی، بی‌تا، ج ۸: ۱۲۰). بنابراین کلام آن موجود با مردم این است که مؤمن و کافر را مشخص می‌سازد (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۸: ۱۴۴). اگر دابة موجودی غیر از انسان باشد حرف زدنش مانند بیرون شدنش از زمین خارق العاده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۵۶۷). سید قطب نیز با اشاره به فضای کلی حاکم بر سوره نمل معتقد است: از آنجایی که سوره نمل از محاوره طایفه‌ای از حشرات، پرندگان و یا گفت‌وگوی جنیان با حضرت سلیمان (ع) سخن گفته است، در آیه هم به تناسب این موارد شواهدی هست بر اینکه اگر سخن گفتن او را مردم در حالت عادی متوجه نمی‌شوند، ولی در آن روز متوجه می‌شوند (شاذلی، ۱۴۱۲، ج ۵: ۲۶۶۷).

در پایان یادآور می‌گردد که در خصوص مخاطبان دابة از میان مفسرین تنها علامه طباطبایی با در نظر گرفتن مقتضای سیاق، آیه را پیرامون مشرکین معاصر حضرت رسول اکرم (ص) دانسته؛ و در ادامه با توجه به عمومیت دعوت اسلام و اینکه همه از نظر دعوت یکسان هستند مخاطبان «دابه» را عموم این امت دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۶۶).

بررسی روایات

روایات صحیحی که از ناحیه معصومین (ع) نقل گردیده به راستی دربرگیرنده ژرف‌ترین معارف هستی‌شناسی، و ناب‌ترین آموزه‌ها و نکات نغز قرآنی است، که می‌توان با تمسک به آن‌ها ابعاد جدیدی از مفهوم «دابة الارض» را ارائه و تا حدودی از مفهوم آن رازگشایی کرد. از این رو ابتدا به ویژگی‌ها و مشخصاتی از «دابة الارض» که اکثر روایات فریقین بر آن اتفاق نظر دارند، اشاره کرده و سپس با دسته‌بندی این روایات موضوع را بررسی خواهیم نمود.

در روایتی حدیثه به نقل از پیامبر(ص) «دابة الأرض» را این چنین توصیف کرده است:

«دابة الأرض طولها ستون ذراعاً، لا یدرکها طالب و لا یفوتها هارب، فتسم المؤمن بین عینیه و تکتب بین عینیه: مؤمن، و تسم الکافر بین عینیه و تکتب بین عینیه: کافر، و معها عصا موسی و خاتم سلیمان، فتجلو وجه المؤمن بالعصا و تختم أنف الکافر بالخاتم، حتی یقال: یا مؤمن و یا کافر» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۹: ۵۹۱).

«طول دابة الارض شصت ذراع است و او به قدری نیرومند است که هیچ کس نه به او می رسد و نه از دست او می تواند بگریزد. بر پیشانی مؤمن علامت می گذارد و می نویسد: مؤمن و در پیشانی کافر نشان می گذارد و می نویسد: کافر! با او عصای موسی(ع) و انگشتر سلیمان(ع) است.

چنانچه از جمله ویژگی هایی که در روایات متعدد برای «دابة الارض» بیان شده، این است که همراه او عصای حضرت موسی(ع) و انگشتر حضرت سلیمان(ع) است که نمونه هایی از آنها را بیان می کنیم: *أمیر المؤمنین(ع)* در روایتی چنین بیان کرده اند:

«... معها خاتم سلیمان و عصا موسی، تضع الخاتم علی وجه کل مؤمن فینطبع فیه: هذا مؤمن حقاً، و تضعه علی وجه کل کافر فیکتب: هذا کافر حقاً، حتی أن المؤمن لینادی: الویل لک حقاً، یا کافر» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۹: ۵۸۹).

و نیز از پیامبر(ص) روایت کرده اند:

«تخرج دابة الأرض و معها عصا موسی و خاتم سلیمان فتجلو وجه المؤمن بالخاتم، و تخطم أنف الکافر بالعصا حتی یجتمع الناس علی الخوان یعرف المؤمن من الکافر» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۱۱۶).

بررسی روایات شیعه درباره «دابة الارض»

مجموع روایت هایی که محدثین و مفسرین شیعی از این واژه ارائه داده اند را می توان به دو گروه تقسیم نمود که عبارت اند از:

۱. روایاتی که برای «دابة الارض» خصوصیات انسانی بیان کرده اند مانند:

«رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ كَعْبٍ الْقُرَظِيُّ قَالَ سُئِلَ عَلِيُّ صَلَوَاتُ الرَّحْمَنِ عَلَيْهِ عَنِ الدَّابَّةِ فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ مَا لَهَا ذَنْبٌ وَإِنَّ لَهَا لَلْحَيَّةَ».

«از امام علی(ع) سؤال شد که دابة چیست؟ فرمود: به خدا سوگند او ذم ندارد بلکه دارای محاسن است(قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۹: ۵۹۱).

ابان بن عیاش روایت کرده است:

روزی اباطفیل را در منزلش دیدار کردم و برایم حدیثی بازگو نمود تا آنجا که عرض کردم: ای امیرمؤمنان دابة چیست؟ حضرت فرمود: «هِيَ دَابَّةٌ تَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ تَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ وَ تَنْكُحُ النِّسَاءَ» عرض کردم: ای امیر مؤمنان، او که زمین به واسطه او آرامش دارد کیست؟ فرمود: او کسی است که خدای تعالی درباره وی فرمود: «وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ وَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ الَّذِي صَدَّقَ بِهِ»، عرض کردم نام وی را برای من بگویید. فرمود: ای اباطفیل نام او را برای تو گفتم»(همان: ۶۸-۶۹).

۲. روایاتی که بر اساس آنها حضرت علی(ع) دابة الارض نامیده شده و می توان آن ها به دو

قسم تقسیم کرد:

الف) روایاتی که حضرت علی(ع) از خود به عنوان «دابة الارض» تعبیر نموده‌اند مانند روایت ابو عبدالله جدلی که گفت: روزی بر حضرت علی(ع) وارد شدم و حضرت فرمود: «أنا دابة الأرض»(بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴: ۲۲۹).

ب) روایاتی که پیامبر(ص) و ائمه(ع) و یاران ایشان امیرالمؤمنین علی(ع) را دابة الارض نامیده‌اند مانند روایت ابو بصیر از امام صادق(ع) که فرمودند:

رسول خدا در حالی به امیر المؤمنین(ع) برخورد نمود که مشتی ریگ فراهم آورده و سر بر آنها نهاده بود، پاهای علی(ع) را تکان داد و فرمود: «قم، یا دابة الأرض» یکی از اصحاب رسول خدا(ص) از آن حضرت پرسید: آیا رواست یکی از ما دیگری را به چنین نامی بخواند؟ پیامبر(ص) فرمود: نه به خدا سوگند روا نیست. این نام تنها به او اختصاص دارد، او همان دابه‌ای است که خدا در کتاب خود از او چنین یاد فرموده است: «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ

كَاثُرًا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يُوقِنُونَ ﴿۵﴾ و سپس افزود: ای علی، چون آخر الزمان شود خدا تو را به نیکوترین صورت بیرون می آورد و با تو داغهای است که دشمنان را با آن نشان می کنی (طریحی، ۱۳۷۸: ۵).

بررسی روایات عامه درباره دابة الارض

مجموع روایتهایی که محدثین و مفسرین اهل سنت از این واژه ارائه داده اند را می توان به دو گروه تقسیم نمود که عبارت اند از:

۱. روایاتی که دابة الارض را حیوانی با ویژگی های خارق العاده وصف کرده اند:

در منابع روایی اهل تسنن روایاتی به چشم می خورد که در آن دابة الارض به جنبه های دارای دم و بال وصف شده؛ نمونه هایی از این روایات چنین است: عبدالله بن عمرو گفته است: «الدابة زغباء ذات وبر و ریش» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۱۱۵) و الشعبی گفته: «ان دابة الأرض ذات وبر تناغی السماء» (همان: ۱۱۵). از ابن عباس نیز روایت شده که: «قال الدابة ذات وبر و ریش مؤلفة فیها من کل لون لها أربع قوائم تخرج بعقب من الحاج» (همان: ۱۱۵).

۲. روایاتی که تطبیق «دابة» را از امیر المؤمنین علی (ع) سلب نموده اند: چنانچه از ابن نباته روایت شده که معاویه خطاب به او گفته:

«یا معشر الشیعة، تزعمون أن علیاً دابة الأرض. فقلت: نحن نقول، و الیهود یقولون. قال: فأرسل إلى رأس الجالوت، فقال له: ویحک، تجدون دابة الأرض عندکم مكتوبة؟ فقال: نعم. فقال: فما هی؟ فقال: رجل. فقال: أ تدری ما اسمه؟ قال: نعم، اسمه إلیا. قال: فالتفت إلیّ فقال: ویحک، یا أصبغ، ما أقرب إلیا من علیاً» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۹: ۵۹۳-۵۹۴).

«ای جماعت شیعه گمان می کنید که علی دابة الارض باشد؟ گفتم: آری، ما بر این باور هستیم و یهود نیز چنین می گویند. سپس معاویه بزرگ تر یهودیان را احضار نموده و از روی تعجب پرسید: وای بر تو! آیا ماجرای دابة الارض نزد شما مكتوب است؟ پاسخ داد: آری، معاویه پرسید: مشخصات او چیست؟ و آیا نام او را

می‌دانی؟ گفت: آری نامش ایلیا است. معاویه نگاهی به من افکند و گفت: ای اصبح چقدر نام ایلیا به علی شبیه است.

روایات فریقین در خصوص «دابة» در مجموع بیانگر این است که در روایات عامه بیش‌تر بر مفهوم غیر انسانی «دابة» تأکید شده، و در مقابل در روایات شیعه به پشتوانه کلام گهربار و ارزشمند پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) از «دابة» مفهوم غیر انسانی برداشت نشده، بلکه در وصف وی ویژگی‌ها و خصایص انسانی را برشمرده‌اند و فراتر از آن در تعیین مصداق «دابه» به والاترین نمونه انسانی یعنی حضرت امیر المؤمنین علی(ع) اشاره کرده‌اند.

نتیجه بحث

با توجه به نکات پیش‌گفته در متن مقاله در نهایت وعده خداوندی تحقق خواهد یافت، و در پایان جهان فردی خواهد آمد که به اذن الهی صف مؤمنین را از کفار جدا خواهد نمود، بنابراین باید به اصل وعده الهی ایمان داشت و در حد توان در میدان عمل تازاند و دعوت خدا و رسولش را اجابت نمود. با توجه به اینکه زمان خروج دابة از نشانه‌های قیامت یا آخر الزمان ذکر شده و نیز با توجه به اینکه در زمان خروج دابة دیگر ایمان آوردن سودی نخواهد داشت، و توبه کسی قبول نخواهد شد، بنابراین باید زمان خروج دابة را پایان حیات معنوی بشر دانست.

از آنجایی که محل خروج دابة مابین دو کوه صفا و مروه و مسجدالحرام بیان شده، این احتمال نیز قوت می‌یابد که حضرت مهدی(عج) می‌توانند مصداق دابة الارض باشند. یکی از ویژگی‌های بارز دابة الارض تکلم است و تکلم او به هر صورتی که باشد خواه زبان گفتاری و خواه به زبان عمل آخرین سخن است و دیگران در برابر او حق ایراد هیچ سخنی ندارند.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن عطیه اندلسی، عبد الحق بن غالب. ۱۴۲۲ق، **المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز**، به تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. ۱۴۰۸ق. **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- الوسی، محمود. ۱۴۱۵ق، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین. ۱۳۶۱ش. **مخزن العرفان در تفسیر قرآن**، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- بحرانی، هاشم. ۱۴۱۶ق. **البرهان فی تفسیر القرآن**، ج ۴، تهران: بنیاد بعثت.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲ق. **المفردات فی غریب القرآن**، به کوشش صفوان عدنان داودی، دمشق: دارالعلم - الدار الشامیه.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم. ۱۴۱۶ق. **مناهل العرفان فی علوم القرآن**، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- زمخشری، محمود. ۱۴۰۷ق. **الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل**، بیروت: دارالکتب العربی.
- سمرقندی، نصر بن محمد احمد. بی تا. **تفسیر سمرقندی**، ج ۳، بی جا: دارالفکر.
- سیوطی، جلال الدین. ۱۴۰۴ق. **الدر المثور فی تفسیر المأثور**، ج ۵، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم. ۱۴۱۲ق. **فی ظلال القرآن**، بیروت: دارالشروق.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی. ۱۳۷۳ش. **تفسیر شریف لاهیجی**، تهران: دفتر نشر راد.
- طباطبایی، محمد حسین. ۱۳۷۴ش. **المیزان فی تفسیر القرآن**، به ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۶۰ش، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: فراهانی.
- طریحی، خیرالدین. ۱۳۷۸ش، **مجمع البحرین**، به کوشش سید احمد حسینی و محمود عادل، چاپ سوم، بی جا: نشر فرهنگ اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن. بی تا. **التبیین فی تفسیر القرآن**، ج ۸، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین. ۱۳۷۸ش. **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: اسلام.
- عبدالباقی، محمد فؤاد. ۱۳۸۵ش. **المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم**، تهران: اسلامی.

- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه. ۱۴۱۵ق. **تفسیر نور الثقلین**، ج ۴، قم: اسماعیلیان.
- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر. ۱۴۲۰ق. **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فولادوند، محمد مهدی. ۱۴۱۵ق. **ترجمه قرآن**، ج ۱، تهران: دار القرآن الکریم.
- فیض کاشانی، ملا محسن. ۱۴۱۸ق. **الأصفی فی تفسیر القرآن**، به کوشش محمد حسین درایتی و محمدرضا نعمتی، قم: مرکز انتشارات اسلامی.
- قیومی، احمد بن محمد. بی تا. **مصباح المنیر**، ج ۲، بی جا: بی نا.
- قرائتی، محسن. ۱۳۸۳ش. **تفسیر نور**، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی، علی اکبر. ۱۳۷۱ش. **قاموس قرآن**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا. ۱۳۶۸ش. **تفسیر کنز الدقایق و بحر الغرائب**، ج ۹، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم. ۱۳۶۷ش. **تفسیر قمی**، ج ۲، قم: دارالکتب.
- کاشانی، ملا فتح الله. ۱۳۶۶ش. **منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.
- کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب. ۱۳۶۵ش. **کافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گنابادی، سلطان محمد. ۱۳۷۲ش، **بیان السعادة فی مقامات العبادة**، به ترجمه رضاخانی و حشمت الله ریاضی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور.
- مجلسی، محمد باقر. ۱۴۰۴ق. **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، لبنان: مؤسسه الوفا.
- مصطفوی، حسن. ۱۳۶۰ش. **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، ج ۳، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۴ش. **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نقی زاده، حسن و سعیده السادات موسوی نیا. ۱۳۸۸ش، «بررسی مصداق دابة الأرض در روایات فریقین»، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۵۳.